



تصویرگر: زهره بیگدلو

محمدهادی نیکخواه آزاد

# زنگ دوچرخه

دیشب باران آمد. دوچرخه‌ی سحر در حیاط مانده بود و حسابی خیس شده بود. من و سحر داشتیم دوچرخه را خشک و تمیز می‌کردیم که فهمیدیم زنگ دوچرخه به خوبی قبل کار نمی‌کند. سحر گفت: «شاید داخل زنگ دوچرخه، آب رفته باشد. بیا بازش کنیم و داخلش را ببینیم.»





ما زنگ دوچرخه را باز کردیم. قسمت بالای آن شبیه درِ قابلمه بود، وقتی به آن ضربه می‌زدیم، صدای بلندی می‌داد.  
داخل زنگ یک قسمت چکش مانند بود که با حرکت دادن دسته‌ی زنگ، می‌چرخید و به دیواره‌ی زنگ برخورد می‌کرد و صدای زنگ از آن در می‌آمد. دسته‌ی زنگ هم یک فنر داشت که آن را به جای قبلی‌اش بر می‌گرداند.  
من و سحر داخل زنگ را خوب خشک کردیم. کمی طول کشید تا داخل زنگ کامل خشک شد و دوباره درست کار کرد.



● روش کار زنگ را این‌جا ببین.